

## دلالت‌های سیاسی اندیشه سنائی

عباس منوچهری<sup>۱</sup>

یدالله هنری<sup>۲</sup>

**چکیده:** مؤلفه شاخص و بنیادین اندیشه سیاسی و وجه تمایز آن از سایر شاخه‌های دانش بشری، دلالت‌های هنجاری است. اندیشه سیاسی از رهگذر توجه به فضایل مدنی به مثابه حلقه رابط دو ساحت نظر و عمل، در صدد سامان بخشیدن به جامعه بشری است. در این نوشتار ضمن واکاوی آثار مهم سنائی، عارف بزرگ ایرانی، ابعاد سیاسی اندیشه وی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. مدعای مقاله این است که علاوه بر دلالت‌های معرفتی و تبیینی، می‌توان از عدالت، دوستی و مدارا، به عنوان شاخص‌ترین دلالت‌های هنجاری و فضیلت‌های مدنی در اندیشه سنائی نام برد.

**واژه‌های کلیدی:** سنائی، اندیشه سیاسی، فضیلت مدنی، عدالت، دوستی، مدارا

۱ دانشجویار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس Amanoocheri@yahoo.com

۲ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا همدان honari@basu.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۲/۰۹/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۳/۲۶

## The political implications of Sanaî's thought

Abbas Manoochehri<sup>1</sup>

Yadullah Honari<sup>2</sup>

**Abstract:** The fundamental component of political is thought that distinguishes it from other branches of human knowledge it's normative implications. Political thought through civic virtues, as the link between theory and practice, tries to bring order to the human society. In this paper we analyze major works of Sanaî, the great Iranian arif (mystic) and the political capacity and potentials of his ideas (thoughts). The article claims that in addition to the epistemological and explanatory implications, justice, friendship, and tolerance are the most significant normative implications and civic virtues in Sanaî's thought.

**Keywords:** Sanaî, political thought, mysticism

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

1 Associate Professor , Department of Political Science , Tarbiat Modares University Amanoocheri@yahoo.com  
2 Assistant Professor , Department of Political Science , Bu - Ali Sina University honari@basu.ac.ir

## مقدمه

اندیشهٔ سیاسی همواره معطوف به سامان بخشیدن به زندگی انسان بوده است. درحقیقت، اندیشهٔ سیاسی<sup>۱</sup> در پی پاسخ گفتن به پرسش‌هایی از این دست است که چگونه ممکن است انسان‌ها در کنار یکدیگر زیستی شایسته، عادلانه و بخردانه و اخلاقی و عاری از تهدید و خشونت و فساد را تجربه کنند. بدین ترتیب، جزء لاینفک اندیشهٔ سیاسی، هنجاری بودن آن است. به این معنا که اندیشهٔ سیاسی علاوه بر توصیف و توضیح سرشت «امر سیاسی» در پی دستیابی به معیاری برای خوب یا درست زیستن از طریق سامان و مناسبات نیک است. اندیشهٔ هنجاری درحقیقت وضعیت مطلوبی را ترسیم می‌کند که در عالم واقع وجود ندارد، اما می‌توان آن را مستقر کرد. مفهوم هنجاری آن‌گونه مفهومی است که مستقیماً و یا به صورت استعاره‌ای، نماد اوضاع مناسب و کلیتی است که نقطهٔ مقابل بی‌نظمی و نقص است. در اندیشهٔ سیاسی کلاسیک، هدف از همزیستی و اجتماع آدمیان در کنار هم نه تنها «زندگی کردن» بلکه «خوب زندگی کردن» است.<sup>۲</sup> وصول به این هدف بنیادین، مستلزم وجود فضایل و ملکاتی است که معطوف به اصلاح و سامان دهی فضای زیست همگانی جامعه انسانی باشد؛ به همین دلیل است که بحث از فضیلت مدنی و تعیین شاخصه‌های آن همواره یکی از موضوعات مهم مورد توجه فلاسفهٔ سیاسی در سنت‌های مختلف اندیشه‌ای بوده است. نکتهٔ مهم دیگر این که اندیشهٔ سیاسی در قالب‌های بیانی مختلفی ظهور و بسط یافته است که البته بارزترین و مهم‌ترین صورت آن، «فلسفهٔ سیاسی» است. از جملهٔ صور دیگر اندیشهٔ سیاسی، می‌توان به ادبیات سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، الهیات سیاسی - که شامل فقه سیاسی، عرفان سیاسی و کلام سیاسی است - اشاره کرد. وجه تمایز اندیشهٔ سیاسی از سایر شاخه‌های دانش بشری، هنجاری بودن آن است، و در حقیقت اندیشهٔ سیاسی از رهگذر توجه به فضایل مدنی به مثابه حلقهٔ رابط دو ساحت نظر و عمل، در صدد سامان بخشیدن به مناسبات انسانی است. فضیلت مدنی نه تنها تعهد و التزام به مصلحت و خیر عمومی است، بلکه در برداشت کلاسیک، اساساً دو حوزهٔ خصوصی و عمومی، قابل تمایز و انفکاک از هم نیستند و فضیلت‌های نفسانی و خصوصی در عین حال، فضایل مدنی هم تلقی می‌گردند.

1 Political thought .

۲ ارسطو (۱۳۶۴)، سیاست، ترجمهٔ حمید عنایت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۴.

هدف این مقاله، سنجش ابعاد سیاسی و هنجاری اندیشه سنایی به عنوان یکی از نمایندگان تفکر عرفانی است. عرفان یکی از حوزه‌های مهم فکری در تاریخ ایران است که تأثیر گسترده‌ای بر قلمروهای معرفتی، سیاسی و اجتماعی ایران نهاده است. موضوع بحث این مقاله اگرچه داوری درباره قابلیت‌ها و دلالت‌های سیاسی عرفان به معنای مطلق و عام آن نیست، اما سنجش جنبه‌های سیاسی اندیشه سنایی می‌تواند گامی در جهت ارزیابی نسبت عرفان و سیاست به شمار آید. اهمیت این بحث از آن جهت است که برخی از محققان با استناد به پاره‌ای از عناصر و مبادی معرفتی عرفان، هرگونه امکان استنتاج اندیشه سیاسی و مدنی را از اندیشه عرفانی منتفی دانسته‌اند.<sup>۱</sup> توفیق در رسیدن به هدف این نوشتار، متضمن پیامدهای نظری مهمی همانند شکستن حصر تبعات ادبی در مواجهه با متون و آثار عرفانی، و فاصله گرفتن از رویکرد معرفت‌شناسانه صرف در مواجهه با اندیشه عرفانی است. اهمیت سنایی، به عنوان نمونه‌ای جهت پژوهش در اندیشه عرفانی، از این جهت است که وی بی‌شک یکی از نمایندگان برجسته تفکر عرفانی اسلامی - ایرانی است: «هیچ اندیشه‌ای از اندیشه‌های مرکزی عالم تصوف وجود ندارد که رگه‌ای از آن در شعر سنایی انعکاس نیافته باشد».<sup>۲</sup> وی نخستین شاعر فارسی زبان است که کوششی موفق برای بیان مضامین عرفانی در قالب شعر، که مؤثرترین صورت و قالب بیان اندیشه در دوران میانه است، به عمل آورده است.<sup>۳</sup> به علاوه، برخی از شاخص‌ترین عارفان سده‌های بعدی که نقشی ممتاز در شرح و بسط اندیشه عرفانی ایفا کرده‌اند مستقیماً متأثر از اندیشه‌های سنایی بوده‌اند.

درباره ابعاد مدنی و سیاسی اندیشه سنایی، پژوهش قابل اعتنایی صورت نگرفته است، اما

۱ سید جواد طباطبایی (۱۳۶۸)، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی ایران*، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چ ۲، ص ۱۳۸.

۲ محمد رضا شفیعی کدکنی (۱۳۸۰)، *تاریخ‌های سلوک: نقد چند قصیده از حکیم سنایی*، تهران: نشر اگه، ص ۴۳.

۳ درباره رابطه شعر و تفکر در تاریخ ایران اشاره به دو مطلب زیر، روشن‌گر خواهد بود. دو فوشه کور درباره اهمیت شعر در دوره میانه می‌نویسد: این که چرا اندیشمندانی چون مولانا و سنایی و... آثار شاخص خود را به زبان شعر بیان داشته‌اند حاکی از این است که اشاعه دیرپای یک تفکر در قرون وسطی جز از راه شعر تحقق نمی‌یافت. (دوفوشه کور (۱۳۷۷)، *اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم*، ترجمه محمدعلی امیر معزی و دیگران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ص ۳۳۳). «ادبیات فارسی، به خصوص شعر گنجینه‌ای است که تقریباً همه فعالیت‌های عقلی و ذوقی ایرانیان را در خود جای داده است... محققانی که درباره تاریخ فلسفه و حکمت ایرانی تحقیق کند ولی آثار و متون ادبی و به ویژه اشعار شعرایی چون حکیم فردوسی و... و صوفیانی چون حکیم سنایی و... را نادیده بگیرد در حقیقت، از افکار فلسفی و حکمت ناب ایرانی غافل مانده است.» (پورجوادی (۱۳۷۲)، همان، ص ۳۹).

برخی از مطالعات انجام شده دربارهٔ سنایی را می‌توان به مثابهٔ مقدمه‌ای بر ارزیابی دقیق دلالت‌های هنجاری وی تلقی کرد که در این‌جا به آن‌ها اشاره می‌شود.

دوفوشه کور تأکید می‌کند که سنایی از اندیشمندانی است که در سنت عرفان و تصوف قرار دارد و اثر عمدهٔ وی *حقیقه*، بدون تردید رساله‌ای صوفیانه است.<sup>۱</sup> از نگاه وی «یکی از مؤلفانی که به تبع غزالی و بلکه فراتر و صریح‌تر از او اخلاق معطوف به جامعه را موضوع آثار خود کرده است سنایی است».<sup>۲</sup> وی می‌خواهد از طریق شعر خود، عصر خویش را ترغیب کند و به تحرک وا دارد. سنایی با ترسیم تصویری آرمانی از بهرام‌شاه که برای اجرای عدالت رنج برده و به همین سبب هم به افتخار و اعتبار رسیده است، قطعاً در این اندیشه بوده است که سلطان را نسبت به آنچه باید باشد متنبه و حساس کند. از این رو به سلطان هشدار می‌دهد که باید نسبت به عدالت، هشیار باشد و مسئولیت هرگونه فساد و تباهی را به گردن سلطان می‌افکند. دوفوشه کور هم‌چنین بر این عقیده است که سنایی در وجه سلبی، ضمن برشمردن اخلاقیات بد و نکوهش آن‌ها، بر اهمیت دوستی صمیمانه و خالص به مثابهٔ یکی از فضایل اخلاقی تأکید نموده است.<sup>۳</sup> نوع نگاه دوفوشه کور به اندیشه‌های سنایی اگر چه به طور خاص معطوف به ارزیابی اخلاق مدنی و اجتماعی سنایی نیست، می‌تواند به عنوان بستری برای تدوین نظام اندیشهٔ اجتماعی سنایی و به خصوص آن بخش از اخلاقیاتی که معطوف به بهبود بخشیدن به فضای زیست عمومی است مورد تأمل و بهره‌برداری قرار گیرد. اسماعیل حسن‌زاده با رویکردی تحلیلی کوشیده است تا وجوه سیاسی اندیشهٔ سنایی را آشکار سازد. وی با تأکید بر این نکته که اندیشهٔ سنایی علاوه بر ابعاد ادبی و عرفانی، دارای وجوه سیاسی نیز هست؛ بحث خود را با این پرسش مهم آغاز می‌کند که «آیا تفکر سیاسی سنایی ذاتاً سیاسی است یا زیر مجموعهٔ تفکر عرفانی اوست؟»<sup>۴</sup> از نظر نویسنده، سیاست‌شناسی سنایی پدیده‌ای خارج از تفکر عرفانی اوست؛ با این همه وی بلافاصله یادآور شده است که نباید از این نکتهٔ مهم غافل بود که نگرش عرفانی سنایی به تفکر سیاسی او جهت داده است. به بیان دیگر قالب و محتوای تفکر سیاسی وی ذاتاً سیاسی است و مبانی تفکر سیاسی او

۱ شارل هانری دوفوشه کور، همان، ص ۳۳۰.

۲ همان، ص ۳۳۰.

۳ همان، ص ۳۴۲.

۴ اسماعیل حسن‌زاده (۱۳۸۸)، «سیاست در اندیشه سنایی» چاپ شده در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم سنایی با عنوان *ثنای سنایی*، به اهتمام مریم حسینی، تهران: خانه کتاب، ص ۳۴۱.

اقتباسی از اندیشهٔ ایرانشهری است؛ اما جهت‌گیری متعهدانهٔ آن متأثر از اندیشه‌های عرفانی است و نوآوری سنایی نیز در همین نکته نهفته است.<sup>۱</sup> نویسنده بر این باور است که سنایی با تغییر رویکرد اندیشهٔ ایرانشهری از تفکر معطوف به امر واقع (آن‌چنان که در نزد خواجه نظام‌الملک و نصیحه‌الملوک غزالی دیده می‌شود) به تفکری معطوف به وضع آرمانی، شائبهٔ تناقض در اندیشهٔ خود را نفی کرده است. با این دگرگونی، او هم ماهیت تفکر سیاسی خود را حفظ کرده است، و هم با آمیختن آن با ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی - عرفانی، رویکردی نوین در سیاست اندیشی ایجاد نمود که می‌توان آن را عرفان سیاسی نام نهاد.<sup>۲</sup>

شفیعی کدکنی، تأکید می‌کند که «سنایی شاعری است نگران پیرامون خویش و سخت در ستیزه با ناروایی‌های اجتماعی و بیداد حکام و فرمانروایان، و همین نکته است که شعر او را در ردیف بهترین شعرهای اجتماعی و سیاسی زبان فارسی در می‌آورد و از این لحاظ می‌توان او را بزرگترین سرایندهٔ شعر اجتماعی در تاریخ ادبیات کلاسیک فارسی دانست».<sup>۳</sup> شعر سنایی تنها جنبهٔ سلبی و نفی وضع موجود را ندارد. سنایی در شعر خویش جویای یکی از «رایگان آباد»های<sup>۴</sup> تاریخ است. اما این رایگان آباد (مدینهٔ فاضله) او چندان هم خیالی نیست؛ زیرا بخش‌هایی از اصول اخلاقی آن در عصر رسول «ص» و خلفای راشدین تحقق یافته است و بدین سبب او در تمامی نقدهای اجتماعی خویش، معیاری از نوع سیرهٔ رسول و صحابه به ویژه در شکل اسطوره‌ای و آرزوخواه آن دارد که با چنان معیاری همهٔ پدیده‌های اجتماعی عصر خویش را می‌سنجد و می‌نکوهد.<sup>۵</sup> مریم حسینی داستان رمزی دیدار سنایی را با پیر یا به تعبیر سنایی «نفس کل» تحلیل و بررسی کرده است. از نظر حسینی، سنایی در اندیشهٔ مدینهٔ فاضله‌ای است که در آن فضیلت، مدار و محور زندگی باشد، و زمینهٔ بسط و توسعهٔ معنویت و صلح و صفا و پاکی را فراهم کند.<sup>۶</sup>

مریم مشرف در مقالهٔ خود با عنوان «اندرزهای سیاسی سنایی در مثنوی حدیقه و سرچشمه‌های آن» ضمن اشاره به این موضوع که اندرزهای سیاسی، بخشی مهم از حدیقهٔ

۱ همان، ص ۳۴۱.

۲ همان، ص ۳۵۳.

۳ شفیع کدکنی، همان، ص ۳۹.

۴ واژه «رایگان آباد» از استاد محمد رضا شفیع کدکنی است (تازینه‌های سلوک، ص ۴۱).

۵ همان، ص ۱۰۱.

۶ مریم حسینی (۱۳۸۹)، «شهر خدای سنایی در حدیقه الحقیقه»، فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، س ۶، ش ۲۰، ص ۴۷.

سنایی را تشکیل می‌دهد، به بررسی سرچشمه اندرزه‌های سنایی در این اثر پرداخته است. وی با این پیش فرض که متون صوفیه، نسبتی با سیاست و حکمت عملی ندارند، بازتاب این گونه افکار در حدیقه را، که اثری عرفانی و موضوع اصلی آن تعلیم معرفت باطنی است، امری خلاف عادت و تناقض آمیز دانسته و در صدد حل آن بر آمده است، و پس از اشاره به برخی از آثار ایران باستان در زمینه حکمت عملی، آبشخور اندیشه‌های سیاسی سنایی را اندرزنامه‌های ایران باستان دانسته است.<sup>۱</sup> آن چه مهم است این است که نویسنده بر دلالت‌های سیاسی اندیشه سنایی تصریح نموده است، اگرچه ادعای وی درباره آبشخور این اندیشه‌ها موضوعی متنازع فیه و خود مستلزم بحثی مستقل است. سید محمد تقی مدرس رضوی نیز در مقدمه تصحیح خود از حدیقه سنایی ضمن تأکید بر ظرفیت‌های فکری و ابعاد اجتماعی و اخلاقی حدیقه، می‌نویسد:

«کتاب حدیقه در حقیقت یک دوره حکمت عملی است که سرمشق زندگی مردم و راهنمای اخلاق فردی و اجتماعی بشر است، و حکیم در این کتاب ... طرز معامله مردم را با یکدیگر آموخته است؛ و هم‌چنین به پادشاه و وزرا و طبقه حاکمه و قضات، رسم کشورداری و روش رعیت پروری و طرز عدالت گستری را به فصاحتی تمام بیان و تعلیم داده است.»<sup>۲</sup>

در یک جمع‌بندی کلی، راجع به آناری که درباره ابعاد اجتماعی و سیاسی اندیشه سنایی نوشته شده است می‌توان گفت، مجموعه این پژوهش‌ها بر وجوه انتقادی، آرمان‌خواهانه و هنجاری اندیشه سنایی تأکید داشته‌اند، اگر چه برخی از آن‌ها به دلیل پیشداوری و باور بدبینانه نسبت به عرفان، کوشیده‌اند تا اندیشه‌های سیاسی وی را به سرچشمه‌هایی غیر از عرفان نسبت دهند. به علاوه، پژوهش‌های موجود، عموماً فاقد چارچوب نظری منسجم، جهت ارائه تفسیری روشن از اندیشه‌های سیاسی سنایی هستند. در تحلیل نهایی باید گفت از پژوهش‌های یاد شده می‌توان به عنوان بستری جهت سامان دادن به پژوهشی جامع درباره جنبه‌های مدنی و سیاسی اندیشه سنایی بهره گرفت.

## بحث

در این مقاله، از رهیافت دلالتی، به عنوان چارچوبی برای فهم اندیشه سیاسی سنایی بهره

۱ مریم مشرف (۱۳۸۷)، «اندرزه‌های سیاسی سنایی در مثنوی حدیقه و سرچشمه‌های آن»، فصلنامه تاریخ ادبیات، ش ۵۹، ص ۱۵۰.

۲ ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (۱۳۸۷)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: ص ۶، مقدمه.

می‌گیریم. بر اساس این رهیافت، که به کار تحلیل و تبیین اندیشه سیاسی می‌پردازد، هر اندیشه سیاسی دست کم مرکب از سه عنصر و مقوم اصلی است که عبارتند از: دلالت‌های معرفتی، دلالت‌های تبیینی، و دلالت‌های هنجاری. مقوم تبیینی یا وضعیتی مشعر بر تبیین وضع موجود و تحلیل اوضاعی است که در آن اندیشه‌ورزی صورت می‌گیرد. اندیشه‌های سیاسی، غالباً در پاسخ به ضرورت‌های موجود اندیشیده شده‌اند؛ این ضرورت‌ها به شکل‌های گوناگون در هر اندیشه معینی تبیین شده‌اند که به طور کلی می‌توان آن را مقومات تبیینی اندیشه نام نهاد. بر این اساس در کوشش برای فهم اندیشه سیاسی یک متفکر باید دید که آیا آن متفکر درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی زمانه خود دغدغه و تأملی داشته است یا خیر. نوع نگاه اندیشمند به وضع موجود و تصویر ذهنی وی، عامل تعیین کننده‌ای در تکوین اندیشه سیاسی اوست. مقوم دیگر اندیشه سیاسی، مبانی معرفتی است. هر متفکر سیاسی دارای نوعی معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و سعادت‌شناسی مشخص است که بر مبنای آن، معضلات موجود، منشأشناسی می‌شوند و با ابتناء به آن‌ها دلالت‌های هنجاری نیز تدوین می‌شوند.<sup>۱</sup>

اما عنصر سوم هر اندیشه سیاسی، دلالت هنجاری است. دلالت هنجاری ناظر بر وضعی است که موجود نیست، اما ایجاد آن مطلوب است. نکته مهم در این باره این است که چه بسا متفکری در اندیشه‌اش مقومات تبیینی و نیز دلالت‌های معرفتی وجود داشته باشد، اما هیچ‌گونه توجه و اشاره‌ای به شرایط مطلوب و آرمانی خویش نکرده باشد. در چنین مواقعی در حقیقت، متفکر یا به لوازم منطقی اندیشه خود توجه نداشته است و یا عامدانه و از سر اختیار از تصریح به نتایج هنجاری مبانی معرفتی اندیشه خود و نوع تحلیل و تبیین خویش از وضعیت موجود، خودداری ورزیده است. در این صورت، موضوع فهم دلالت‌های هنجاری اندیشه متفکر، اهمیت بیشتری می‌یابد. اگر اندیشه متفکری دارای دلالت هنجاری باشد، قاعدتاً باید دارای دلالت وضعیتی و تبیینی نیز باشد، چرا که هرگونه پیشنهادی برای ایجاد اوضاع مطلوب، مستلزم وجود مقومات و مبانی معرفتی، و تبیینی است. به سخن دیگر هرگونه پیشنهادی در راستای تغییر وضع موجود و ایجاد شرایط مطلوب مبتنی بر فهم متفکر، از عالم و آدم و تحلیل و تبیین وی از شرایط موجود است. رهیافت دلالتی ضمن توجه به این نکته مهم که فهم اندیشه سیاسی یک متفکر منوط به آگاهی و اشراف بر مقومات تبیینی و زمینه‌های عینی و نیز مبانی معرفتی آن است، توجه ویژه‌ای به دلالت‌های هنجاری اندیشه

۱. توماس اسپریگنز (۱۳۸۸)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگاه، چ ۴، ص ۸۵.



مبذول می‌دارد. اهمیت رهیافت دلالتی در این است که رابطه آراء را با زمینه‌های عینی و فضای ذهنی زمانه و هم‌چنین با چشم اندازها و راه حل‌ها به خوبی نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

## زندگی و زمانه سنایی

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، عارف بزرگ ایرانی در سال ۴۶۷ در غزنه متولد شد و در همین شهر به سال ۵۲۹ درگذشت.<sup>۲</sup> اگرچه اطلاع دقیقی از روند تعلیم و تربیت و استادان وی در دست نیست، مطالعه آثار او آشکارا نشان دهنده آشنایی اش با علوم متداول زمان است.<sup>۳</sup> مهم‌ترین آثار سنایی عبارتند از حدیقه و دیوان اشعار و مثنوی سیر العباد که «محتوای غنی این آثار، تأثیر فراوانی بر تاریخ اندیشه داشته است».<sup>۴</sup> اطلاع دقیقی از زمان و ترتیب تاریخی تألیف آثار سنایی در دست نیست، و همین امر فهم سیر تحول اندیشه وی را با مشکل رو به رو کرده است، نکته حائز اهمیت این است که حدیقه که بیش از بقیه آثار در این جستار مورد رجوع و استناد است، متعلق به دوران کمال و پیری سنایی است.<sup>۵</sup> یک رویداد مهم که نحوه تحلیل و فهم آن تأثیر تعیین کننده‌ای بر فهم اندیشه‌های سنایی دارد، واقعه انقلاب روحی و چرخش معرفتی وی است. تحلیل‌های متفاوتی در مورد علل دگرگونی احوال و در نتیجه تحول شعر او و نیز وجود مفاهیم متناقض و ظاهراً ناسازگار در اشعار سنایی وجود دارد؛ به گونه‌ای که از او گاه به عنوان شاعری «دون مایه» و «کهنتر» و گاه به عنوان شاعری با اندیشه‌های والا نام برده شده است.<sup>۶</sup> داوری درست درباره اندیشه سنایی - به خصوص اندیشه سیاسی او - مستلزم فهم دقیق پیچیدگی‌ها و ابهامات مربوط به زندگی وی و به خصوص واقعه مهم تحول روحی سنایی است. اصل واقعه، از این قرار است که سنایی پس از گذراندن دوره‌ای از زندگی خود در محافل درباری و ستایش ممدوحانی که از سلاطین تا شخصیت‌های معروف عصر او را شامل می‌گردد،

۱ عباس منوچهری (۱۳۸۸)، «نظریه‌ی سیاسی پارادایمی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش سیاست نظری، دوره جدید»، ش ۶، ص ۲.

۲ شفیع کدکنی، همان، ص ۱۴.

۳ غلامحسین ابراهیمی دینانی (۱۳۸۹)، دفتر عقل و آیت عشق، چاپ دوم، تهران: طرح نو، ص ۲۵۸.

۴ بروین، ی. د. (۱۳۷۸)، حکیم اقلیم عشق: تأثیر متقابل دین و ادبیات در زندگی و آثار حکیم سنایی غزنوی، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمد جواد مهدوی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۵۳۷.

۵ «سنایی در سال‌های پایانی حیات خود به اتمام این اثر (حدیقه) اهتمام ورزیده، اما قبل از ممکن ساختن این امر وفات یافته است. در پایان اثر شاعر از پیری خود شکایت می‌کند، و از ناقص ماندن اثر و این که اگر فرصتی یابد آن را بسط و تفصیل خواهد داد سخن به میان می‌آورد.» (حسینی (۱۳۸۸)، همان، ص ۳۰).

۶ بروین، همان، ص ۱۵۰.

به دلایلی نه چندان روشن که گاهی به افسانه آمیخته شده، دچار انقلاب روحی و تحول معرفتی می‌شود. تردیدی نیست که این تحول دفعی و بدون زمینه پیشینی نبوده است؛ چنان‌که محققان از تأثیر عواملی چون خانواده متدین و منسوب به رضی الدین لالا عارف بزرگ، گرایش‌های شیعی، علاقه به علم و ذوق و فقر و ناداری، و حضور در شهر غزنین به عنوان یک مرکز مهم علم و ادب، و دوستان بخشنده‌ای چون خواجه حسن هروری، و بالاخره روحیه عصیان‌گر و زود رنج سنایی، در تحول روحی سنایی یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup> بر اثر این تحول، سنایی از یک شاعر مدیحه سرای متوسط، به یک شاعر صاحب سبک و تأثیرگذار، با رویکرد عمیق زهدی و عرفانی و انتقادی تبدیل می‌شود که مورد تکریم عارفان بزرگ و اندیشمندی چون مولوی قرار گیرد. مشکل مهمی که در خوانش متن سنایی وجود دارد آن است که ما اطلاعات قابل اعتمادی از تاریخ دقیق تولید فقرات آثار او در دست نداریم، و آنچه امروزه به عنوان آثار وی در دسترس ماست - صرف نظر از تردیدهایی که نسبت به برخی از آن‌ها وجود دارد - مشتمل بر متونی است که به طور عمده توسط دیگران و پس از مرگ سنایی و بر اساس سلیقه تدوین‌کنندگان تنظیم گشته است. به نظر می‌رسد میان دیدگاه برخی پژوهشگران که اندیشه‌های سنایی را به سه دوره جوانی و میانسالی و کمال و پیری بخش کرده‌اند،<sup>۲</sup> و دیدگاهی که همزمان از سنایی مداح و هجاگو، سنایی واعظ و ناقد اجتماعی، و سنایی قلندر و عاشق یاد کرده است جمع کرد.<sup>۳</sup> به این معنا که به اعتبار نوع نگاه و رویکرد سنایی به سیاست و قدرت می‌توان سه دوره یا سطح در تطور اندیشه او قائل شد، و بر اساس آن از سه سنایی جوان، میانسال و پیر یاد کرد. در دوره نخست، سنایی با تمسک به آموزه‌های اسلامی و ایرانی در پی برقراری نوعی ارتباط و هماهنگی بین نظم کیهانی و نظم سیاسی موجود است. در دوره میانسالی اندیشه سنایی در حال گذار یا حیرانی است و ثبات و تداوم در آن یافت نمی‌شود. وجه مشترک دو ساحت فکری جوانی و میانسالی سنایی، پابندی وی بر درستی و صحت ساختارهای سیاسی - اجتماعی است. در دوره پیری، سنایی منتقد سیاسی اجتماعی و آرمان خواه است و در نقد خود، ساختارها را هدف گرفته و اصلاح آن‌ها را خواهان است.<sup>۴</sup> چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، بنابر رهیافت دلالتی،

۱ علی اکبر افراسیاب پور (۱۳۸۸)، شرح جامع حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی، تهران: محمد ابراهیم شریعتی

افغانستانی (عرفان)، ص ۴۴.

۲ حسن زاده، همان، ص ۳۳۷.

۳ شفیع کدکنی، همان، ص ۲۵.

۴ حسن زاده، همان، ص ۳۳۹.

هر اندیشه سیاسی دست کم مرکب از سه مقوم اصلی است که عبارتند از: مقومات تبیینی یا وضعیتی، مقومات و مبانی معرفتی، و دلالت‌ها و دلالت‌های هنجاری.

### دلالت‌های تبیینی (وضعیتی) اندیشه سنایی

مقصود از دلالت تبیینی، وجود تحلیل و تبیین روشن از اوضاع و شرایط زمانه، توسط متفکر است. اندیشمندی که برخوردار از تحلیل و تلقی روشنی از زمانه خود، و بحران‌ها و مسائل محتمل موجود در آن نباشد، یک مؤلفه و عنصر مهم اندیشه سیاسی را فاقد است. به سخن دیگر، پاسخ به این پرسش که مهم‌ترین بحران یا بحران‌های زمانه از نگاه متفکر چه بوده است، و آیا متفکر مفروض درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی زمانه خود دغدغه و تأملی داشته است و یا بی‌اعتنا بوده است. با این مقدمه، دو پرسش مهم در بحث از دلالت‌های تبیینی اندیشه سنایی مطرح است. نخست این که آیا سنایی تصویر ذهنی خاصی از اوضاع سیاسی، اخلاقی و اجتماعی زمانه خویش دارد، و در این صورت چگونه می‌توان از دیدگاه وی درباره اوضاع عصرش آگاهی یافت؟ پرسش دوم این است که از نظر سنایی بحران غالب عصر وی چه نوع بحرانی است؟ سنایی، چنان که گفته شد، در حد فاصل اواخر سده پنجم تا اوایل سده ششم می‌زیسته است. این دوره کم و بیش مقارن است با افول قدرت غزنویان و آغاز حاکمیت سلاجقه بر ایران. از آغاز نیمه دوم سده پنجم تا میانه سده ششم، ایران عملاً تحت سیطره سلاطین سلجوقی است. پس از تسلط طغرل سلجوقی بر نیشابور، در سال ۴۴۷ هجری - یعنی ۲۰ سال پیش از تولد سنایی - سپاهیان سلجوقی به بهانه حفظ خلافت از دست اندازی اسماعیلیان، و در حقیقت به انگیزه کسب مشروعیت و هم‌تثبیت قدرت خویش، بغداد را تسخیر کردند.<sup>۱</sup> سلجوقیان که در منابع تاریخی «نیکو اعتقاد» خوانده شده‌اند، برای مشروعیت بخشیدن به خود به عنوان حافظان مذهب اهل سنت، میان «نیکو اعتقادی» و «الحاد» خط تمایز دقیقی رسم نمودند. در چنین اوضاعی، جدال ادیان و فرق به دلیل دخالت قدرت‌ها در اختلافات دینی، اوضاع اجتماعی پر تنش را به وجود آورد. در این دوره هجو و تخریب و هتک و تهمت بددینی و الحاد رواج داشت، و تعصب و زهد ریایی جایگزین صراحت و روشنی اخلاقی شد. تعصب و تنگ نظری سبب به حاشیه رفتن و انزوای فلسفه و علم و

۱ امیدصفی (۱۳۸۹)، سیاست/دانش در جهان اسلام: همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۱۶.

تحقیق، و غلبه خرافات و جهل و جدل، و تشدید زد و خورد فرق و مذاهب گردید.<sup>۱</sup> چنانکه سنایی با افسوس می‌گوید:

ای جنید و بایزید از خاک‌ها سر بر کنید  
این میان را بسته اندر راه معنی چون الف  
وان شده بی شک ز دعوی های بی معنی چو دال  
عالمی زاغ سیاه و نیست یک باز سپید  
تا جهانی بر جدل بینید و خلقی بر جدال  
یک رمه افراسیاب و نیست پیدا پور زال<sup>۲</sup>

در چنین شرایطی قتل به اتهام الحاد و زندقه امری معمول بود. چنان که نظیر این عمل نسبت به شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی، و عین القضات همدانی واقع شد.<sup>۳</sup> سنایی در زوایای آثار خود به ویژه در حدیقه و دیوان، هم به تصریح و هم به طور ضمنی، اوضاع نابسامان عصر خویش را مورد توجه قرار داده است. وی به هیچ وجه شاعر و عارفی منزوی و بی تفاوت و یا منفعل و تسلیم فضای غالب، و یا توجیه‌گر و موافق وضع موجود نیست؛ سنایی به شیوه‌های مختلفی کوشیده است اوضاع سیاسی و اخلاقی جامعه خود را نمایان سازد. برای آگاهی از تحلیل سنایی از شرایط زمانه اش، از شیوه‌های مختلفی می‌توان بهره گرفت. یکی از این راه‌ها ارزیابی احساسات نوستالژیک شاعر است که از مضامین قابل توجه شعر اوست. این دل‌تنگی‌ها در آثار سنایی گونه‌های مختلف دارد. شاعر با این گونه از پردازش، در عین حال که نقد ظریف و گاه کوبنده خود بر اوضاع موجود را ابراز می‌دارد، با یاد کردن از وضعیت آرمانی گذشته و دل‌تنگی کردن برای آن، ضمن ایضاح فضای موجود و اعلام نارضایتی خود از روزگار و مردمش، وضع مطلوب خویش را نیز آشکار می‌سازد.<sup>۴</sup>

سر به سر دعوی است مردا، مرد معنی دار کو؟  
تیز بینی، پاکدستی، رهبری غمخوار کو؟<sup>۵</sup>  
عدل گم گشت و نمی‌باید کسی از وی نشان  
ظلم جای وی گرفت و چند ماه و سال ماند<sup>۶</sup>  
مسلمانی کنون اسمی است بر عرفی و عاداتی  
دریغا کو مسلمانی دریغا کو مسلمانی<sup>۷</sup>

فضای اندوهباری که سنایی در پی ناخرسندی از اوضاع ترسیم می‌کند، گاه تحت تأثیر اندیشه آرمان‌گرایانه او به آرزوی گونه‌ای آرمانشهر می‌انجامد.<sup>۸</sup> نمونه این آرمانشهر را

- ۱ مینو فطوره چی (۱۳۸۴)، سیمای جامعه در آثار سنایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۳۷.
- ۲ ابوالمجد مجدودین آدم سنایی (۱۳۸۸)، دیوان. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنایی، ص ۳۴۶.
- ۳ ذبیح الله صفا (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران: انتشارات فردوس، ص ۲۲۸.
- ۴ فاطمه کلاهیجان (۱۳۸۸)، «سنایی و دل‌تنگی برای گذشته» چاپ شده در ثنای سنایی: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم سنایی، به اهتمام مریم حسینی، تهران: خانه کتاب، ص ۸۵۰.
- ۵ سنایی (۱۳۸۷)، همان، ص ۵۷۲.
- ۶ همان، ص ۱۴۷.
- ۷ همان، ص ۶۷۸.
- ۸ کلاهیجان، همان، ص ۸۵۲.

می‌توان در کتاب حدیقه مشاهده کرد. تعبیر «شهر خدا» که مورد استفاده سنایی واقع می‌شود، یادآور شهر خدای سنت آگوستین است، و ویژگی‌هایی که سنایی برای آن بر می‌شمرد با اوصاف آرمان شهری فیلسوفان در طول تاریخ قابل مقایسه است.<sup>۱</sup> با توجه به اینکه حکمای پیشین تا امروز همگی بر این هستند که جامعه ایده‌آلی را برای بشریت متصور شوند که برخوردار از مجمع نیکی‌ها و ارزش‌های والا باشد و مردمان در آن به دور از هر بی‌عدالتی و فقر و اجحاف و اسارت بزنند، سنایی با ذکر صفاتی این چنین که به شهر خدا نسبت می‌دهد، گویی امکان ایجاد چنین شهری را در عالم زمینی نفی نمی‌کند.<sup>۲</sup>

یکی از محمل‌هایی که شاعران صاحب تفکر در دوران میانه، به دلیل فضای استبدادی زمانه برای تحلیل وضعیت موجود و بیان اندیشه‌های انتقادی خود از آن بهره می‌گرفتند، مضمونی است موسوم به «عقلاء المجانین». از مهم‌ترین این شاعران عارف می‌باید به عطار نیشابوری و حکیم سنایی اشاره کرد. شاعر از زبان این شوریدگان فرزانه که در مقام معلمان اخلاقی و دینی و منتقدان اجتماعی در میان مردم ظاهر می‌شوند، نابسامانی‌های اجتماعی و تباهی‌های اخلاقی را برملا می‌سازد و طبقات مختلف را نسبت به مسئولیت سنگینی که در این عالم بر عهده دارند آگاه می‌سازد.<sup>۳</sup> تحلیل محتوای حکایاتی که از زبان عقلاء المجانین بیان شده است نشانگر موضع متفکر نسبت به اوضاع تاریخی است. «بسیاری از داستانهای دیوانگان وسیله‌ای است برای بیان انتقادهای سیاسی از قدرتمندان و حکام».<sup>۴</sup>

یک راه دیگر برای فهم موضع سنایی از شرایط تاریخی‌اش، مطالعه آن بخش از مضامین اشعار اوست که شاعر در آن چهره‌ای انتقادی از خود، نسبت به چرخ و فلک به نمایش می‌گذارد. هر چند این گونه نگاه به هستی با نگاه و روحیه عارفانه سازگاری چندانی ندارد، و «عارف به حکم تلقی هستی شناسانه‌اش اهل گله و بدبینی و ناامیدی نیست و همه چیز را در بهترین وضع می‌بیند»؛<sup>۵</sup> و خود سنایی هم در فرازهای دیگری از آثار خویش نگاه خوشبینانه‌اش را به نظام هستی آشکار ساخته است؛ اما می‌توان این گونه نگاه اعتراضی و شکوه‌آمیز شاعر را، با توجه به فقرات دیگر از اندیشه وی، نشان حساسیت هنرمندانه وی به

۱ سنایی (۱۳۸۷)، همان، ص ۳۴۹.

۲ حسینی، همان، ص ۶۰.

۳ نصرالله پورجوادی (۱۳۷۲)، بوی جان: مقاله‌هایی درباره شعر عرفانی فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاه، ص ۴۰.

۴ همان، ص ۵۳.

۵ رضا داوری اردکانی (۱۳۷۰)، «نسبت عرفان و سیاست»، فصلنامه متین، ش ۷، ص ۲۶۳.

محیط اطراف، و نارضایتی از وضعیت جامعه، و آرمان‌خواهی و اراده‌ او مبنی بر متحول ساختن جهان دانست.<sup>۱</sup>

هستم من آن بلند که گشتم ز چرخ، پست  
هستم من آن عزیز که ماندم ز دهر، خوار  
از جور این زمان و زمانه، نهاد من  
یک لحظه می نیاید همچون زمین قرار<sup>۲</sup>  
از این منظر می‌توان گفت سنایی شاعری است نگران پیرامون خویش، و سخت در ستیزه با ناروایی‌های اجتماعی و بیداد حکام و فرمانروایان.<sup>۳</sup> نگاه انتقادی سنایی را به زمانه‌اش می‌توان در دو سطح نقد قدرت سیاسی، و نیز نقد اجتماعی یعنی نقد فضای کلی حاکم بر جامعه و نقد گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی ارزیابی کرد.

### نقد سیاسی

نقد قدرت و نیز نقد اجتماعی، مستلزم تعهد و مسئولیت اجتماعی و مدنی است که مبنی است بر نوعی دغدغه امر عمومی و دغدغه دیگری را داشتن، و این خود از شمار فضیلت‌های مدنی به شمار می‌آید. سنایی شاعر بیداری است. وقتی می‌گوید «مرد هشیار در این عهد کم است»، آشکارا تشویق به پرسش و نقد و آگاهی است.<sup>۴</sup> روح انتقادی و بیدارگرانه اندیشه سنایی را می‌توان از خلال مطالعه نقد جدی وی بر ساخت قدرت، و ساختار و مناسبات و اخلاق اجتماعی ارزیابی کرد. در وجه نخست، تأملات سنایی، معطوف به آسیب‌شناسی قدرت سیاسی، و ترسیم ویژگی‌های مطلوب و وظایف و مناسبات آن با مردمان است؛ حال آن‌که «مقصود از اخلاق اجتماعی، باورهایی هستند که در حالت مثبت، امکان زیستن در جامعه‌ای نیک و دموکراتیک را ممکن می‌سازد».<sup>۵</sup> باورهایی که عامل انسجام و اعتمادسازی و تسهیل‌کننده تعامل و مفاهمه انسان‌ها در عرصه عمومی هستند. در سطح نخست یعنی نقد حاکمیت، سنایی به نقد کوبنده نظام قدرت، اهتمام جدی داشته است. تأمل در مضامین زیر مؤید مدعای فوق است:

گر چه آدم صورتان سگ صفت مستولی‌اند  
هم کنون بیند کز میدان دل، عیار وار  
جوهر آدم برون تازد برآرد، ناگهان  
زین سگان آدمی کیمخت<sup>۶</sup> و خر مردم، دمار

۱ افراسیاب پور (۱۳۸۸)، همان، ص ۸۶.

۲ سنایی (۱۳۸۸)، همان، ص ۲۳۳.

۳ شفیع کدکنی (۱۳۸۰)، همان، ص ۳۹.

۴ افراسیاب پور، همان، ص ۱۷.

۵ علی میرسپاسی (۱۳۸۸)، اخلاق در حوزه عمومی، تهران: نشر ثالث، ص ۳۷.

۶ کیمخت واژه‌ای است در متن شعر سنایی و به معنای پوست دباغت شده؛ مقصود شاعر سگانی است که پوست و سر و شکل آدمی دارند.

یک تپانچه مرگ و زین مردار خواران یک جهان یک صدای صور و زین فرعون طبعان صد هزار<sup>۱</sup>

نقد سنایی بر حکومت البته، تنها جنبه تخریبی و سلبی ندارد و یا ناشی از خصومت شخصی، یا سر خوردگی و یا انزوای شاعر نیست؛ بلکه با ارائه طریق و نشان دادن راه درست در می آمیزد:<sup>۲</sup>

شاه غمخوار، نایب خرد است شاه خونخوار، مرد نیست، دد است  
گر سینه مردمان و کسری سیر سگ بود این چنین امیر، نه شیر  
پرسش مهمی که در این جا قابل طرح است این است که آیا نقد سنایی نسبت به قدرت سیاسی، متوجه «نهاد» و ساختار است یا معطوف به اشخاص است؟ مفروض این پرسش آن است که نقد قدرت سیاسی تا زمانی که نهاد قدرت را هدف نگرفته باشد، اساساً جنبه شخصی خواهد یافت و امکان تأثیر ساقته ها و انگیزه های شخصی در آن وجود دارد؛ لذا ظرفیت کافی برای اصلاح پایدار امور جامعه و برون رفتن از بحران را نخواهد داشت، و منتقد قدرت در چنین فرضی، روح حقیقی سیاست را که معطوف به عرصه عمومی و در پی ارائه قواعد عام برای تدبیر جامعه است در نیافته است؛ از این رو چنین نقدی نمی تواند راهگشای به منطوق و غایت سیاست باشد. در پاسخ به این پرسش می توان گفت برخی شواهد موجود در آثار سنایی، گواه آن است که نقدهای وی ناظر بر نهاد و ساختار سیاسی و فارغ از انگیزه های شخصی است. در بسیاری از مضامینی که حکیم واژه «شاه» و مفاهیم مشابه آن را به کار می برد و رفتار و منش او را مورد نقد صریح قرار می دهد، اساساً غرض وی نهاد حکومت و نظام سیاسی است. یک نمونه شاخص از نقدهای معطوف به نهاد و ساختار سیاسی، نامه حکیم سنایی به ابوالقاسم در جزینی وزیر قدرتمند سلجوقیان است در پاسخ به درخواست وی جهت ملاقات. سنایی در این نامه به صراحت به نقد رفتار سیاسی قدرتمندان پرداخته و می نویسد:

«غرض از این تشبیب و ترتیب و تطویل و تزییل آن است که این داعی را عقل و روح در پیش خدمت است و لیکن بنیت ضعیف دارد، و طاقت تفقد و قوت تعهد ندارد که «ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها» کلاته مندرس چه طاقت بارگاه جباران دارد، و شیر زده ناقه چه تاب پنجه شیران دارد».<sup>۳</sup>

۱ سنایی (۱۳۸۸)، همان، ص ۱۸۴.

۲ سنایی (۱۳۸۷)، صص ۵۴۹ و ۵۸۲.

۳ ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (۱۳۷۹)، مکاتیب سنایی، به اهتمام نذیر احمد، تهران: بنیاد دکتر افشار، ص ۱۳۳.

به علاوه به نظر می‌رسد در ارزیابی وجه انتقادی یک اندیشه، آنچه اهمیت دارد متعلق و موضوع نقد است. سنایی در نقد خود، بر مضامینی چون کیفیت اداره جامعه و مواجهه با معضلات و دردهای مردمان، انگشت تأکید می‌نهد، و این مضامین هستند که به نقد وی صبغه انتقادی و سیاسی می‌بخشند. نکته مهم دیگر که با موضوع انتقادی بودن اندیشه سنایی مرتبط است مدیحه‌گویی سنایی نسبت به برخی از قدرتمندان است. چنین به نظر می‌رسد که مدیحه‌گویی سنایی، در تعارض آشکار با وجوه انتقادی و آرمان خواهانه اندیشه وی قرار دارد. برای ارائه پاسخ روشن به این مسئله، توجه به چند نکته مهم ضروری است. نخست این که بخش اعظم مدایح سنایی مربوط به دوره نخست حیات فکری اوست که در دیوان، انعکاس یافته است. در این دوره، سنایی به اقتضای جوانی و نیز رقابت‌هایی که با همگان برای جلب نظر صاحبان قدرت و نفوذ داشته است گاه و بیگاه به ثنای ممدوحین پرداخته است. اگرچه در حدیقه نیز که آخرین اثر فکری سنایی است اشعار ستایش‌آمیز راه یافته است، مدایح حکیم در این اثر ابزاری بوده است برای جلب رضایت سلطان و دیگر ممدوحان سیاسی که به هر روی، حامی مادی و معنوی شاعر و شعر اویند، و نیز وسیله‌ای که به کمک آن تلخی و عذ و نصیحت کاهش یافته، و دل و جان ممدوحان را برای پذیرش نصایح سنایی آماده سازد.<sup>۱</sup> وانگهی ممدوحین سنایی در این جا عموماً از چهره‌های خوش‌نامی هستند که دارای مناسبات حسنه با سنایی بوده‌اند. به علاوه، شواهد روشنی وجود دارد که گواه تغییر رویکرد سنایی در مقوله مدیحه‌گویی است. به طور مثال باب هشتم از کتاب حدیقه که به ظاهر، به مدح سلطان اختصاص یافته است «انصاف این است که حکیم سنایی وظیفه ناصح مشفق را با کمال شهامت و بدون اندک مدهانه‌ای نسبت به سلطان روا کرده و از پند دادن و انذار نمودن وی هیچ فروگذار نکرده است».<sup>۲</sup> سنایی ضمن انتقاد تلویحی از غلبه روحیه محافظه‌کارانه در برخورد با پادشاه، تصریح می‌کند که خود اهل مدهانه و سازشکاری نیست: من مدهان نیم چو دیگر کس پیش نارم ز ترهات هوس<sup>۳</sup> در چهارچوب همین رویکرد و به نحوی اصولی، سنایی مدح قدرتمندان فاسد را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد:

۱ مهدی زرقانی (۱۳۸۱)، *زلف عالم سوز*، تهران: نشر روزگار، ص ۲۵۸.

۲ سنایی (۱۳۸۷)، همان، ص ۵ مقدمه مصحح.

۳ همان، ص ۵۴۳.



از برای پاره‌نان، بُرد نتوان آبروی  
وز برای جرعه می، رفت نتوان در سعیر  
عقل آزادم بنگذارد همی چون دیگران  
از پی نانی بدست فاسقی باشم اسیر<sup>۱</sup>

نکته دوم این که مدیحه‌های سنایی عموماً، و به ویژه مدیحه‌های دوره کمال فکری وی آمیخته با فضایل اخلاقی، دین و ارزش‌های انسانی هستند.<sup>۲</sup> به گونه‌ای که از تحلیل دقیق همین مدایح می‌توان جامعه آرمانی و مطلوب عارف را ترسیم کرد. در حقیقت از خلال مدایح مؤلف، می‌توان تمایلات پنهان او را در راستای متحول کردن ارزش‌های حاکم باز شناخت. به سخن دیگر، این شعرهای مدیح، مدینه فاضله و شهر آرمانی موجود در ذهن شاعر و نیز نیازها و آرزوهای جامعه عصر حکیم را آیینگی می‌کند.<sup>۳</sup> حتی می‌توان گفت بسیاری از مدیحه‌های وی در حدیقه، اساساً ذمّ قدرت‌اند، و معطوف به ساختار قدرت.<sup>۴</sup> سرانجام این که افراط شاعر در مدح، نباید موجب سوء تفاهم گردد و قطعاً در همان هنگام هم نمی‌توانست هیچ کس را به اشتباه بیندازد؛ این کار به شاعر امکان می‌داد تا در اثنای مدح‌های طولانی درس‌هایی را که می‌خواست، به سلطان بدهد و این مدح قطعاً یک کاربرد تشویق کننده داشته است.<sup>۵</sup>

### نقد اجتماعی

اساساً اثبات وجود فضیلت مدنی در نظام فکری یک متفکر، با صرف استناد به مجموعه ای از انتقادهایی که متوجه قدرت سیاسی است امکان پذیر نخواهد بود. سنایی علاوه بر نقد قدرت، نوعی نقد اجتماعی را وارد ادبیات عرفانی کرد و بخش عمده‌ای از درون‌مایه اندیشه وی در قصاید، بر مدار انتقادهای اجتماعی می‌گردد. وی اوضاع آشفته عصر خویش را غرق در فساد و تباهی می‌بیند و همه عناصر و طبقات اجتماعی را به تازیانه پرخاش و نقد خود می‌زند. تصویری از جامعه‌ای که در آن مردمان خردمند به بی‌دینی و الحاد متهم می‌شوند، و اهل حکمت و فلسفه از بیم اهل تعصب، خود را منزوی کرده اند، پادشاهان جز شهوت پرستی کاری ندارند و فقیهان، تمام سعی شان بر این است که بیداد حاکمیت را توجیه شرعی کنند، و صوفیان مشتی مردم و شکم پرست‌اند، و زاهدان، تمام همشان در این است که مردم، ایشان را به تقوی بستایند، و غازیان (نظامیان) قصدی ندارند جز غارت اموال دیگران و به

۱ سنایی (۱۳۸۸)، همان، ص ۷۲۸.

۲ زرقانی، همان، ص ۲۵۸.

۳ شفیع کدکنی (۱۳۷۲)، همان، ص ۸۳.

۴ حسن زاده، همان، ص ۳۳۹.

۵ دوفوشه‌کو، همان، صص ۳۳۵ و ۳۴۳.

دست آوردن اسب و سلاح و ثروت.<sup>۱</sup> نقدهای اجتماعی سنایی چندان زنده و آینه‌وار است که در انحصار شرایط تاریخی عصر او نمی‌ماند.<sup>۲</sup>

این چه سده‌است این که در خواب‌اندیداران همه وین چه دور است این که سر مست‌اند هشیاران همه

«قرنی که در آن هشیاران، اندک‌اند و اگر خردمندی یافت شود متهم به زندقه و بی‌دینی است، و اگر اهل حکمتی باقی مانده باشد از بیم سفیهان در گوشه‌ای نمان است».<sup>۳</sup> از میان همه گروه‌های اجتماعی که مورد انتقاد شدید سنایی واقع شده‌اند گویا عوام، بیش از همه در اندیشه وی بی‌اعتبارند. سنایی توده عوام را بزرگ‌ترین کشتزار مساعد و آماده هرگونه غدر و سوء استفاده قدرتمندان می‌داند. جهالت عوام، رویشگاه مساعدی است برای برآمدن عناصر بی‌هویت و بی‌تمیز؛ و به تعبیر سنایی با غلبه آنان، جهانی که ایجاد می‌شود جهان بدسازان و بوالفضولان است.<sup>۴</sup>

هیچ صحبت مباد با عامت      که چو خود مختصر کند نامت<sup>۵</sup>  
تا توانی به گرد عامه مگرد      عامه از نام تو بر آرد گرد<sup>۶</sup>  
عامه مانند گرد باد بود      که سبک خیز همچو باد بود<sup>۷</sup>

سنایی ماجرای حال و کار عوام و بیماری عوام زدگی را در داستان آن سنی که وقتی می‌بیند گروهی از سنیان یک رافضی را در تف کین و تعصب خویش زیر مشت و لگد گرفته‌اند، و او نیز بی‌خبر از علت کار با آنان همراهی می‌کند و حتی بیش از آنان او را مشت و لگد می‌زند، تصویر می‌کند.<sup>۸</sup> توجه هوشمندانه سنایی به خطر پدیده عوام‌گرایی و غلبه هیجانات عوامانه و توده‌گرایانه و تقلیدی بر مناسبات سیاسی و اجتماعی - به ویژه با توجه به مباحث جدید مربوط به نقش مخرب توده‌گرایی در عرصه سیاست - نشان از دقت نظر و عمق اندیشه این عارف حکیم دارد. همین‌جا اشاره به این نکته ضروری است که نگاه بدبینانه سنایی نسبت به

۱ شفیع‌ی کدکنی (۱۳۸۰)، همان، ص ۹۳

۲ سنایی (۱۳۸۸)، همان، ص ۵۹۶.

۳ شفیع‌ی کدکنی (۱۳۸۰)، مقدمه، ص ۴۱.

۴ محمود درگاهی (۱۳۷۳)، *طلایه دار طریقت: نقد و شرح شعر و اندیشه سنایی با گزیده‌ای از حدیقه الحقیقه*، تهران و کرمان: ستارگان و خواجهی کرمانی، ص ۳۸.

۵ سنایی (۱۳۸۷)، همان، ص ۴۵۰.

۶ همان، ص ۶۵۰.

۷ همان، ص ۶۵۲.

۸ همان، ص ۳۱۷.

عوام را نباید به مثابه نوعی گرایش نخبه‌گرایانه که شائبه نگاه تبعیض‌آمیز به انسان‌ها و نفی مساوات را در بر دارد ارزیابی کرد. از نگاه سنایی در جامعه فرهنگی عصر وی، نادانان بسامان تر، هنرمندان بی‌ارزش، حکیمان گوشه‌نشین و شاعران در فقر و فلاکت‌اند:

ایهاالناس روز بی شرمی است	نوبت شوخی و کم‌آزمی است
عادت و رسم روزگار، بد است	خاصه با آنکه خاصه خرد است
مادر خرمی عقیم بماند	غصه در سینه‌ها مقیم بماند
جگر اهل دل پر از خون شد	دل ارباب فضل محزون شد <sup>۱</sup>

در چنین زمانه‌ای به دلیل فقدان آزادی، و غلبه فضای تعصب، زمینه برای طرح مباحث نو و تفسیرهای متفاوت و دیگر گونه مهیا نیست. در این دوره ساختار جامعه، ساختاری تک‌فکری است و به دلیل تسلط ققه حنفی و شافعی بر همه دستگاه فکری و دینی، دیگر گرایش‌های فکری، فرصت بیان آزادانه عقاید خویش را نداشتند و هر گونه دگراندیشی بلافاصله سرکوب می‌شد. حمایت سلجوقیان از غزالی و مبارزه بی‌امان او با فلسفه، عرصه را برای فیلسوفان تنگ کرده بود، به گونه‌ای که حتی امکان طرح مباحث فکری خویش را نداشتند.

مرد هشیار درین عهد کم است	ور کسی هست به دین متهم است
وان که بیناست، بر او از پی امن	راه در بسته چو جذر اصم است
گوشه گشتست بسان حکمت	هر که جوینده فضل و حکم است <sup>۲</sup>

### دلالت‌های معرفتی اندیشه سنایی

هر اندیشه‌ای در پیوند وثیق با متن و بافت تاریخی، شکل می‌گیرد، و این نه به معنای نفی اصالت اندیشه بلکه به معنای معطوف بودن اندیشه به مسائل و بحران‌های زمانه و ارتباط قویم آن با متون و آثار و گفتار فکری مسلط عصر متفکر است. ارزیابی الگوی غالب مباحثات عصر هر اندیشمندی می‌تواند ما را در فهم بهتر دلالت‌های معرفتی وی، و به تبع آن دلالت‌های سیاسی آن یاری نماید. فرض ما نیز در این جستار این است که اندیشه‌های سنایی، حاصل تعامل وی با بستر فکری و تاریخی عصر اوست، و آنچه مهم است این که بتوانیم به «نیت» سنایی در طرح اندیشه‌های انتقادی‌اش دست یابیم.

۱ همان، ص ۷۴۲.

۲ سنایی (۱۳۸۸)، همان، ص ۸۱.

مهم‌ترین مؤلفه این فضای فکری و زبانی، غلبه کلام اشعری بر اندیشه و عمل مسلمانان است. دوران سنایی، عصر رو به افول نهادن و به محاق رفتن تفکر فلسفی است. نزاع تاریخی و دوران ساز میان دو فرقه کلامی معتزله و اشاعره، به مدد دستگاه خلافت عباسی و سلاطین غزنوی و سلجوقی، به سلطه کلام اشعری انجامید. غلبه گفتمان کلام اشعری به ویژه با تأسیس مدارس نظامیه - که به تدبیر خواجه نظام الملک طوسی و به قصد مشروعیت بخشی به قدرت و تثبیت و تحکیم وضع موجود صورت گرفت - موجب رواج هرچه بیشتر گرایش‌های ضد عقلی گردید. اما گام بزرگ و تأثیر گذار را به لحاظ فکری در این میان، غزالی با نوشتن کتاب اثر گذار، اما نه چندان مهم تهافت الفلاسفه برداشت، که ضربه ای سخت بر جسم نحیف فلسفه در دوران میانی اسلامی بود. سنایی در فضای فکری ای واقع شده بود که در آن غلبه فکری با اشعری گری است، و همین امر، برخی از محققان را واداشته است تا زیر بنای فکری وی را مجموعه‌ای از آراء اشاعره بدانند، اندیشه‌هایی که در نهایت به نفی تعقل و آزادی اراده، و نفی هرگونه تلاش انسانی منجر می‌شود؛ طبیعی است که در زمان غلبه یک گفتمان فکری خاص، اندیشمندان مختلف و حتی اندیشمندانی که با خطوط کلی گفتمان غالب توافق ندارند، به دلیل برخی ملاحظات و احتیاط‌های سیاسی و فشارهای اجتماعی، اندیشه‌های نو آئین خود را در قالب و واژگان مرسوم و رایج عصر بیان کنند. از این رو به نظر می‌رسد برخی تعارضها موجود در اندیشه سنایی ناشی از این فضای خاص فکری و اجتماعی است. اما شواهد قابل اعتنایی وجود دارد که بر اساس آنها می‌توان فاصله گرفتن سنایی را از مبانی معرفتی اشاعره مشاهده کرد. نخست این که سنایی، عارفی مشتاق است که در راه سلوک قدم بر می‌دارد، و مسلم است که وقتی انسان به مقام شهود عرفانی نایل می‌شود دیگر نمی‌تواند در حد یک متکلم، به معنای مصطلح آن، باقی بماند، زیرا عارف در تجلیات دمام حق، مستغرق است و پیوسته با مشاهدات پیایی سروکار دارد، حال آن که متکلم، برای اثبات مواضع مختار خود و رد اشکالات رقیب، دلیل و برهان اقامه می‌نماید، و از همین روست که بیشتر متکلمان، راه جدل می‌پویند و برای غلبه بر خصم، از مشهورات و مسلمات بهره می‌گیرند. عارف، اما به حکم آنکه در راه سلوک گام بر می‌دارد و برای اوقات، اهمیت فراوان قائل است هرگز به مجادله و مغالطه در راه دفاع از حق نمی‌اندیشد.<sup>۲</sup>

۱ شفیع کدکنی (۱۳۸۰)، همان، ص ۲۹.

۲ ابراهیمی دینانی، همان، ص ۲۶۷.

دوم این که، یکی از باورهای بنیادی اشاعره، اعتقاد به نفی اختیار انسان است. نتیجه این باور، سقوط تکلیف و رفع مسئولیت‌های اجتماعی انسان است. با نفی اختیار، زبان اعتراض بسته، و شعله‌های خشم و پرخاش، خاموش می‌شود و هرگونه اعتراض به وضع موجود بدون وجه می‌گردد. این در حالی است که در مورد سنایی پس از دگرگونی فکری وی، به روشنی، شاهد اعتراض و نقد وی نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی و اخلاقی جامعه هستیم، و شعر او در ردیف بهترین اشعار اجتماعی و سیاسی است که مایه‌های معنوی و عرفانی نیز آن را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

سه دیگر آن که توجه سنایی به اصل عدالت در سطح هستی‌شناختی، دلیل روشن دیگر بر تمایز فکری وی با اشاعره است. چنان‌که واضح است متکلمان اشعری، عدالت را در زمره اصول نمی‌دانند و به حسن و قبح ذاتی امور که منشأ پیدایش معنی عدالت است باور ندارند. حال آن‌که از نگاه سنایی، نظام هستی بر محور عدل استوار است و آبادی عالم در پرتو عدل صورت می‌پذیرد، و ظلم نیز صورت مرگ را ترسیم می‌نماید.<sup>۲</sup> نتیجه این که اندیشه‌های سنایی، فراتر از حد اندیشه‌های یک متکلم اشعری است.<sup>۳</sup> از مهم‌ترین سطوح معرفتی که با تکیه بر آن، می‌توان ابعاد سیاسی اندیشه یک متفکر را ارزیابی نمود نگاه انسان‌شناختی هر متفکر است. در بحث از انسان‌شناسی پرسش‌های مهمی قابل طرح است که می‌توان پاسخ آن‌ها را با تأمل در نظام اندیشه‌ای او جستجو کرد.<sup>۴</sup> در این میان سه پرسش، بیش از همه با موضوع بحث ما مرتبط اند. پرسش از حیثیت و جایگاه انسان در نظام هستی، و گستره و حدود اختیار و اراده او، و نیز پرسش از هویت فردی یا اجتماعی داشتن انسان. با عطف توجه به سه پرسش یاد شده و به ویژه پرسش اخیر، می‌توان ماهیت اندیشه سیاسی و ظرفیت مدنی اندیشه یک متفکر را ارزیابی نمود. در حدیقه که مهم‌ترین اثر سنایی است، انسان برگزیده حق و مقصود کار دو جهان معرفی شده است:<sup>۵</sup>

منت کردگار هادی بین      کادمی را ز جمله کرد گزین  
همه مقصود آفرینش، اوست      اهل تکلیف و عقل و بینش، اوست

۱ همان، ص ۲۶۸.

۲ سنایی (۱۳۱۶)، همان، ص ۱۲.

۳ ابراهیمی‌دینانی، همان، ص ۲۶۷.

۴ مصطفی ملکیان (۱۳۸۹)، حدیث آرزومندی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت، تهران: نگاه معاصر، ص ۳۰۱.

۵ سنایی (۱۳۸۷)، همان، صص ۷۸ و ۳۷۵.

در این ابیات، سنایی علاوه بر تأکید بر موقعیت ممتاز آدمی در نظام آفرینش، بر خلاف گفتمان مسلط اشعری، بر مسئول و مکلف بودن انسان که نتیجه منطقی مختار بودن اوست تأکید نموده است، و این نکته ای است که می‌تواند نقطه عزیمت برای بحث از دلالت‌های سیاسی اندیشه وی باشد. با توجه به این حقیقت که اعتقاد به کرامت انسان، و مکلف و مختار بودن او می‌تواند متضمن آثار و دلالت‌های سیاسی مهمی باشد، پرسش این است که آیا سنایی پیامدهای منطقی انسان شناسی خاص خود را در حوزه سیاسی مورد توجه قرار داده است؟ شواهد و قرائنی در آثار سنایی به ویژه در مثنوی حدیقه وجود دارد که متضمن آثار و نتایج سیاسی است. با تکیه بر این نوع، انسان شناسی است که سنایی، قدرتمندانی را که می‌کوشند تا از استعداد دیگران در راه منافع خویش سود برند به شدیدترین وجهی تحقیر می‌کند؛<sup>۱</sup> و نقد بی‌امان خود را متوجه ساختارهای فاسدی می‌کند که کرامت و هویت انسان را مورد تحقیر قرار می‌داده است. به علاوه با توجه به این حقیقت که انتقاد از قدرت و مقابله با مفاسد آن از سوی انسان‌های زبون و حقیر، امکان پذیر نیست، شاعر، پیوسته مخاطبان خود را به حفظ کرامت و شأن عالی انسانی توصیه نموده و از داشتن روح ظلم‌پذیری و تسلیم بر حذر می‌دارد:

بامداد ایاک نعبد گفته ای در فرض حق چاشنگه خود را مکن در خدمت دونی حقیر<sup>۲</sup>

یکی از نقدهایی که بر نگاه انسان‌شناسانه سنایی وارد شده است ناظر بر برخی از مضامین موجود در آثار وی است، که ادعا شده است متضمن دعوت انسان‌ها به تقدیرگرایی و خمول، و نفی مسئولیت اجتماعی و خرسندی و در نتیجه تسلیم شدن به اوضاع موجود است. به عنوان مثال این بیت از حدیقه:

روزی تست بر علیم و قدیر تو ز میرو و وکیل خشم مگیر<sup>۳</sup>  
 که بر اساس آن سنایی هیچ تأثیر و اختیاری برای انسان قائل نیست.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد چنین برداشتی از اندیشه سنایی حاکی از درک نادرست از هستی‌شناسی عرفانی وی است که مبنای تفکر اوست، و به هیچ روی با مقوله جبرگرایی ارتباطی ندارد؛ چرا که سنایی به صراحت بر

۱ محمود حکیمی (۱۳۸۹)، ما از بی سنایی و عطار آمدیم: نگاهی به اندیشه‌های تابناک مولوی سنایی و عطار، تهران: نشر لوح زرین، ص ۱۱۵.

۲ سنایی (۱۳۸۸)، همان، ص ۲۸۹.

۳ سنایی (۱۳۸۷)، همان، ص ۱۰۶.

۴ درگاهی، همان، ص ۴۵.

مکلف و مختار بودن آدمی تأکید نموده است. مقصود سنایی از قضای الهی جبر نیست، بلکه قضا در این جا تعبیری عرفانی و مأخوذ از هستی‌شناسی عرفانی سنایی است که به موجب آن، همه چیز حتی مختار بودن انسان در چهارچوب قضای الهی جریان می‌یابد.<sup>۱</sup> در اندیشه سنایی در بحث از جبر و اختیار، نوعی تقسیم‌بندی میان عالمیان و آدمیان صورت گرفته است. خداوند بر اساس آیه تکریم، انسان، خلیفه الله، را در میان عقل و هوی مختار نموده است. آدمی جوهر رسته مخلوقات است. سنایی با برداشتی متفاوت از آیه «ولقد کرمانا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات...» مقصود از اکرام الهی را همان اعطای نیروی انتخاب می‌داند و با بیان این موضوع، از تفکر اشعری عدول نموده و به دفاع از نظریه مختار بودن آدمی و مجبور بودن سایر مخلوقات می‌پردازد.<sup>۲</sup> مضمون زیر از حدیقه، گواه صحت این برداشت است:

کار در بندِ همت من و توست  
نشوی خوار تا نباشی سست<sup>۳</sup>

و با وضوح و صراحت بیشتر در دیوان :

بهبانه بر قضا چه نهی، چو مردان عزم خدمت کن  
تو یک ساعت چو افزیدون به میدان باش تا زان پس  
چو کردی عزم، بنگر تا چه توفیق و توان یابی  
به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی<sup>۴</sup>

در ابیات اخیر نه تنها بر نفی اندیشه قضا و قدری و جبری‌گری تأکید شده است، بلکه روح امید و نشاط و حماسه که فراهم کننده محیط مناسب برای سیاست ورزی است، جاری است. به علاوه، تأکید سنایی بر اهمیت علم و عمل، گواه روشنی است بر مخالفت آشکار وی با تفکر قضا و قدری :

هر که او تخم کاهلی کارد  
کاهلی کافریش بار آرد  
بتر از کاهلی ندانم چیز  
کاهلی کرد رُستمان را حیز  
ملک و مُلک از کجا بدست آری  
چون مهی شصت روز بیکاری؟!<sup>۵</sup>

پرسش مهم دیگر در قلمرو انسان‌شناسی، پرسش از هویت انسان است و این که آیا انسان موجودی است دارای هویت فردی یا اجتماعی و یا بینا انفسی؟ چنین پرسشی، ارتباط وثیقی با موضوع فضیلت مدنی دارد. اگر شواهدی مبتنی بر باور سنایی به هویت جمعی داشتن انسان

۱ افراسیاب پور، همان، ص ۱۲۷.

۲ حسینی (۱۳۸۸)، همان، ص ۲۳۰.

۳ سنایی (۱۳۸۷)، همان، ص ۷۰۴.

۴ سنایی (۱۳۸۸)، همان، ص ۷۰۷.

۵ سنایی (۱۳۸۷)، همان، ص ۷۳.

بیاییم در آن صورت، امکان استنتاج فضیلت‌های مدنی از اندیشه وی تسهیل خواهد شد. اگر چه سنایی اشاره صریح و مستقیمی ندارد، می‌توان دلایلی یافت که حاکی از باور عمیق وی به اجتماعی بودن انسان و پیوند قاطع میان سرنوشت انسان‌هاست.

### دلالت‌های هنجاری در اندیشه سنایی

هر اندیشه سیاسی گونه‌معینی از وضع هنجاری را برای برطرف کردن معضلات موجود، ترسیم می‌کند و مؤلفه اصلی‌ئی که آن را از دیگر انواع اندیشه متمایز می‌کند، دلالت‌های هنجاری آن است. سنایی پیشنهادهای خود برای اصلاح وضعیت جامعه را در دو سطح ساخت قدرت، و ساختار و مناسبات و اخلاق اجتماعی ارائه نموده است. در سطح نخست، بیش از همه بر عدالت به مثابه یک فضیلت بنیادین و قوام بخش نظام سیاسی تأکید کرده است. مهم‌ترین بحرانی که در سطح سیاسی، به نظر سنایی، نظام سیاسی از آن رنج می‌برد بحران بی‌عدالتی است. هرگاه از جور و ظلمی که در دوره غزنوی اقطاع‌گیران و زمین‌داران بزرگ بر خرده مالکان و کشاورزان بی‌زمین روا می‌داشتند یادآوریم، سبب این همه تأکید بر عدالت در کلام سنایی آشکارتر می‌شود. در دوره غزنوی بر اثر مالیات‌های سنگین و هزینه بالای لشکرکشی‌های بزرگ که بر دوش طبقه کم‌درآمد و به ویژه کشاورزان قرار داشت، زندگی روستایی و کشاورزی رو به نابودی می‌رفت و توده‌های مردم به ویژه کشاورزان که بزرگ‌ترین طبقه محسوب می‌شدند روز به روز بیش‌تر در گرداب تیره‌روزی فرو می‌رفتند.<sup>۱</sup> از نظر سنایی و در چهارچوب هستی‌شناسی ویژه‌اش از آن روی که قوام و دوام نظام کائنات مبتنی بر عدالت است، قوام نظام اجتماعی نیز به تبع آن، مبتنی بر مراعات اصل عدالت و پرهیز از ظلم است. در نامه‌ای که به سلطان وقت می‌نویسد بر اهمیت عدالت تأکید می‌ورزد: «عدل بر مثال مرغی است که هر کجا سایه وی بیفتد، آنجا نیز سعد و دولت شود، و هر کجا پر زدن وی پدید آید، آن موضع بسان فردوس اعلیٰ شود، و هر کجا وی خانه سازد آن زمین، قبله و کعبه امید امت گردد، و جور و ظلم مرغی است که هر کجا پرد... حیات و حیا از میان خلق معدوم شود.»<sup>۲</sup>

بدین ترتیب، بی‌شک عدالت به عنوان فضیلتی اخلاقی مبنای سایر نظم‌ها و به سخن دیگر

۱ برتلس (۱۳۸۲)، همان.

۲ سنایی (۱۳۷۹)، همان، ص ۱۴۷.



هسته کانونی نظم اخلاقی است. عدالت مایه قوام حکومت، امنیت جامعه و زمینه ساز همدلی و همبستگی میان مردمان است:

عدل شه پاسبان ملک اوست  
چون از او عدل و بی غمی نبود  
بذل او قهرمان دولت اوست  
خود چه سلطان که آدمی نبود  
عدل وقتی که شمع افروزد  
گرگ را گوسفندی آموزد<sup>۱</sup>

در سطح دوم که به نظر می رسد ابتداء آن بر مبانی عرفانی اندیشه سنایی آشکارتر است، وی بر فضیلت هایی چون دوستی و مدارا که نقشی بنیادین در ایجاد و تحکیم فضای سامان یافته و مدنی دارند، تأکید نموده است. سنایی عشق را به عنوان راه غلبه بر بحران ها و مشکلات فردی و اجتماعی عرضه می کند. چون هم راهی به سوی خداست و هم بهترین وسیله برای غلبه بر معضلات فردی و اجتماعی. عشق به خدا باعث مهر به مردم و حرکت آفرین به سوی زندگی بهتر است. به همین دلیل است که در سرآغاز دیوان می گوید.<sup>۲</sup>

ای در دل مشتاقان از عشق تو بستانها

این عشق شادی آفرین و کمال جو و رهایی بخش است.

بنده عشق باش تا برهی  
از بلاها و زشتی و تهی<sup>۳</sup>

سنایی عشق را مستلزم خوداگاهی و درد دیگران داشتن می داند، و این گونه عشق را لازمه رهایی از بلاها و تباهی ها قلمداد کرده است:

ای سنایی عاشقی را درد باید، درد کو  
مرد را درد عشق راهبرست  
بار حکم نیکوان را مرد باید، مرد کو  
آتش عشق، مونس جگرست<sup>۴</sup>

از نگاه وی عشق به خداوند و حقیقت مطلق، عامل و منشأ همدلی با مردمان است:

روزی که رخ خوب تو در پیش ندارم  
جوهر دوستی به مثابه فضیلتی مدنی، گذشتن از «خود» و توجه به دیگران است. از این رو  
آن روز دل خلق و سر خویش ندارم<sup>۵</sup>

۱ سنایی (۱۳۸۸)، همان، ص ۱۶.

۲ سنایی (۱۳۸۷)، همان، ص ۳۲۶.

۳ همان، ص ۵۸۸.

۴ همان، ص ۳۲۰.

۵ همان، ص ۹۲۸.

بین عشق (که همانا محبت و دوستی شدید نسبت به دیگری است) و دوستی رابطه قویمی وجود دارد. حتی می‌توان گفت دوستی به دلیل قابلیت‌های ویژه اش در تحکیم همبستگی و مناسبات مدنی و اجتماعی از بسیاری جهات بر عشق ترجیح دارد. دوستی متضمن عناصر و فضیلت‌هایی همانند عفو، عدم تفرّد و تکروی، جود و گذشت و ایثار و تشکر است و امکان تحقق دوستی در میان مردمان بیشتر است. سنایی فصل قابل‌اعتنایی از باب هفتم حدیقه را به بحث در باره دوستی، اختصاص داده است. از نظر وی زندگی بدون وجود دوستی بی‌معناست.<sup>۱</sup>

بس نکو گفته‌اند هشیاران  
 راه بی‌یار نیک نتوان رفت  
 خانه را راه و راه را یاران  
 ورنه پیش آیدت هزار آگفت

تأکید سنایی بر ایثار و ترجیح دیگران بر خود، متضمن ظرفیت لازم برای شکل‌گیری و تکوین همبستگی به مثابه فضیلتی مدنی است:

خویشتن را فدای یاران کن  
 کشت بیگانه پرز یاران کن  
 خود عبا پوش و خز به یاران ده  
 جو تو خور، گندمی به یاران ده<sup>۲</sup>  
 سنایی با وضوح تمام، مرزبندی‌های تصنعی و تمایز «من» و «تو» را منشأ نزاع و جنگ می‌داند، و واضح است که بنیان تکوین یک نظام مدنی، ایجاد فضای صلح و سلم، و مهم‌ترین چالش آن مرزبندی‌های ساختگی بین افراد و گروه‌ها و طبقات اجتماعی است. ایبات زیر از حدیقه ناظر بر همین حقیقت است:

«تو» و «من» کرد آدمی را دو  
 بی «من» و «تو» تو من بوی من تو  
 تو تویی من منم، سر رنگ است  
 تو چنان من چنین، سر جنگ است  
 با «خودی» هر دو دیو و ش باشیم  
 بی من و تو، من و تو خوش باشیم  
 خوش بویم اندر این کهن گلشن  
 چون ز تو تو برفت و وز من من<sup>۳</sup>

## مدارا

مدارا یکی از مهم‌ترین فضیلت‌های معطوف به مدینه است که هم در تاریخ اندیشه سیاسی و هم در سنت عرفان اسلامی - ایرانی مورد توجه واقع شده است. مدارا یا رواداری، گذشته از معنی سنتی، به

۱ همان، صص ۳۵۱ و ۴۸۱.

۲ همان، صص ۴۹۷.

۳ همان، صص ۴۴۵.

معنای تحمل «غیر» و محترم شمردن دگراندیشی است.<sup>۱</sup> به بیان دقیق‌تر، بردباری و مدارا نه به معنای تحمل صرف دیدگاه‌های مخالف، بلکه به معنی درک واقع‌بینانه ناظر بر مصلحت عمومی از پدیده‌تنوع و تفاوت است. بحث از مدارا به تصریح و یا به طور ضمنی، در فرازهای مختلفی از آثار سنایی طرح شده است. پیامد انسان‌شناسی خاص سنایی و توجه وی به ضعف‌های آدمی تأکید بر مدارا به عنوان فضیلتی است که زمینه‌ساز یک زندگی مسالمت‌آمیز برای انسان‌هاست:

با همه خلق جهان، گرچه از آن بیشتر برره و کمتر به رهند  
تو چنان زی که بمیری، برهی نه چنان چون تو بمیری، برهند<sup>۲</sup>

بر اساس همین نگاه احترام‌آمیز و بلکه مهرورزانه به انسان‌هاست که سنایی بر خود می‌بالد که هیچ‌گاه کسی از آزار وی نیاززده است و از وی خشمی نخورده است:

هیچ خلق از من شی غمگین نخفت هیچ کس روزی ز من خشمی نخورد<sup>۳</sup>

تأکید بر مساوات میان انسان‌ها و نفی تمایزات و دسته‌بندی‌های فکری و قومی با همه پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن، نکته‌ای است که به وضوح از بیان سنایی در حدیقه قابل استفاده است:<sup>۴</sup>

چه مسلمان چه گبر بر در او چه کشت و چه صومعه بر او  
گبر و ترسا و نیکو و معیوب همگان طالب‌بند و او مطلوب  
مرد را چون هنر نباشد کم چه ز اهل عرب چه ز اهل عجم  
روح با عقل و علم داند زیست روح را پارسی و تازی چیست<sup>۵</sup>

نگرش سنایی به مذهب نیز دیدگاه مدارا آمیز وی را نمودار می‌سازد. در سطح هستی‌شناختی سنایی به تبع جهان‌بینی عرفانی و با نگاهی که گواه عمق اندیشه عرفانی وی است، و دلیلی روشن بر نفی مدعای کسانی که در گرایش‌های عرفانی او تردید روا داشته‌اند، با نگاهی وحدت‌گرایانه کفر و دین هر دو را در مسیر پویش به سوی خداوند دانسته است:

کفر و دین در رهت پویان وحده لا شریک له گویان<sup>۶</sup>

۱ محمود عبادیان (۱۳۸۰)، «تساهل سیاسی در فلسفه قدیم و جدید»، فصلنامه نامه مفید، ش ۲۱، ص ۱.

۲ سنایی (۱۳۸۸)، همان، ص ۱۱۶۶.

۳ همان، ص ۱۱۶۲.

۴ سنایی (۱۳۸۷)، همان، ص ۹۲.

۵ همان، ص ۴۰۳.

۶ همان، باب اول بیت ۱۳.

هنگامی که عارف همه ذرات هستی را خدا جو می‌داند، هرگز اختلاف بین مذاهب را نمی‌پذیرد و خود نیز به هیچ جدالی وارد نمی‌شود، و اساساً در عرفان، دعوی کفر و دین مربوط به عالم کثرت است. نوع نگرش عرفان، به مذهب چنان است که با طرح «مذهب عاشق» بسیاری از اختلاف نظرهای میان مذاهب و فرق اسلامی و حتی غیر اسلامی را جدال‌های بیهوده به شمار می‌آورند.<sup>۱</sup> بر اساس همین نگرش هستی‌شناسانه سنایی است که در ساحت انسان شناختی، وی همه انسان‌ها را، به رغم دارا بودن ضعف‌های فراوان شایسته رحمت الهی می‌داند و مذاهب‌ها و ادیان را راه‌هایی به سوی خداوند می‌داند که باید از این نام‌ها گذشت و به اصل رسید، و کسی حق ندارد دیگر مذاهب را از حوزه رحمت خداوند بیرون کند:

چه مسلمان چه گبر بر در او      چه کشت و چه صومعه بر او  
گبر و ترسا و نیکو و معیوب      همگان طالبند و او مطلوب<sup>۲</sup>

اساساً به دلیل همین نگرش موسع و مدارا گرایانه است که سنایی از سوی فقهای ظاهرگرای غزنین مورد اتهام واقع می‌شود و برای نجات از دست متحجرین و در امان ماندن از تکفیر و سرنوشت تلخ بزرگانی چون عین القضات، نسخه‌ای از حدیقه را جهت تأیید به بغداد می‌فرستد.

### نتیجه‌گیری

اندیشه سنایی به دلیل اشتغال بر دلالت‌های معرفتی، وضعیتی و به ویژه دلالت هنجاری، از ابعاد و قابلیت‌های مهم مدنی و سیاسی برخوردار است. در وجه هنجاری از میان مضامینی که بیش از همه در آثار سنایی مورد توجه قرار گرفته است، می‌توان به فضیلت‌هایی هم‌چون مدارا، عشق و دوستی، و نقد قدرت سیاسی و نیز نقد فراگیر نا بسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی، و تأکید بر عدالت به عنوان فضیلتی بنیادین برای اصلاح امور جامعه اشاره کرد. آنچه از این بحث می‌توان نتیجه گرفت نخست، تردید در صحت دیدگاه‌هایی است که با استناد به برخی از عناصر و مبادی نظری و معرفتی عرفان، قائل به نسبت امتناع بین عرفان و سیاست بوده و هرگونه امکان استنتاج و تولید اندیشه سیاسی و مدنی را از اندیشه عرفانی، منتفی و اساساً عرفان و سیاست را وابسته به دو پارادایم و ساحت فکری متعارض و قیاس ناپذیر دانسته‌اند، و دوم ضرورت مطالعه دقیق سنت عرفانی با رویکردی نو به منظور سنجش ابعاد و ظرفیت‌های مدنی آن است.

۱ زرقانی، همان، ص ۱۵۰.

۲ سنایی، همان، ص ۹۲.

## منابع و مأخذ

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۹)، دفتر عقل و آیت عشق، تهران: طرح نو، چ ۲.
- ارسطو (۱۳۶۴)، سیاست، ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات انتشارات امیرکبیر، چ ۴.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگاه، چ ۴.
- افراسیاب پور، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، شرح جامع حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه سنایی، تهران: محمدابراهیم شریعتی‌افغانستانی (عرفان).
- بروین، ی. د. (۱۳۷۸)، حکیم اقلیم عشق: تأثیر متقابل دین و ادبیات در زندگی و آثار حکیم سنایی غزنوی، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمد جواد مهدوی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، تهران: نگاه معاصر.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۲)، بوی جان: مقاله‌هایی درباره شعر عرفانی فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاه.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۸)، سیاست در اندیشه سنایی، چاپ شده در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم سنایی با عنوان ثنای سنایی، به اهتمام مریم حسینی، تهران: خانه کتاب.
- حسینی، مریم (۱۳۸۹)، «شهر خدای سنایی در حدیقه الحقیقه»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۶، ش ۲۰.
- حسینی، مریم (۱۳۸۸)، نظام احسن از منظر نگاه حکما تا سنایی چاپ در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم سنایی با عنوان ثنای سنایی، به اهتمام مریم حسینی (۱۳۸۷)، تهران: خانه کتاب.
- حکیمی، محمود (۱۳۸۹) ما از بی سنایی و عطار آمدیم: نگاهی به اندیشه‌های تانباک مولوی سنایی و عطار، تهران: نشر لوح زرین.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۰)، عرفان و سیاست، فصلنامه متین، ش ۷.
- درگاهی، محمود (۱۳۷۲)، طلایه دار طریقت: نقد و شرح شعر و اندیشه سنایی با گزیده‌ای از حدیقه الحقیقه، تهران و کرمان: ستارگان و خواجه‌جوی کرمانی.
- زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۱)، زلف عالم سوز، تهران: نشر روزگار.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۷)، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۸۸)، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی.
- ----- (۱۳۷۹)، مکاتیب سنایی به اهتمام نذیر احمد، تهران: بنیاد دکتر افشار.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) تازیانه‌های سلوک: نقد چند قصیده از حکیم سنایی، تهران: نشر آگاه.
- ----- (۱۳۷۲)، مفلس‌کیمیا فروش، تهران: انتشارات سخن.

- (بهار تازمستان ۱۳۸۱)، «مقام انسان در عرفان ایرانی» مجله یاد، ش ۶۳ تا ۶۶.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران: انتشارات فردوس.
- صفی، امید (۱۳۸۹)، سیاست/دانش در جهان اسلام: همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۶۸)، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی ایران، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چ ۲.
- عبادیان، محمود (۱۳۸۰)، تساهل سیاسی در فلسفه قدیم و جدید، فصلنامه نامه مفید، ش ۲۱.
- فطوره چی، مینو (۱۳۸۴)، سیمای جامعه در آثار سنایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فوشه کور، شارل-هانری دو (۱۳۷۷)، اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم، ترجمه محمدعلی امیر معزی و دیگران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی: انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران.
- کلاهیجان، فاطمه (۱۳۸۸)، سنایی و دلتنگی برای گذشته چاپ شده در ثنای سنایی: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت حکیم سنایی، به اهتمام مریم حسینی، تهران: خانه کتاب.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹)، حدیث آرزومندی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت، تهران: نگاه معاصر.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۸)، نظریه سیاسی پارادایمی، دو فصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، ش ۶.